

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

حاکمیت پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر روایات شیعه

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

حسین رضایی^۲

چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که حکومت بعد از حضرت مهدی علیه السلام چه می‌شود؟ با تأمل در روایات شیعه در رابطه با امر حکومت پس از حضرت حجت علیه السلام سه نظریه قابل طرح است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می‌شوند؛
۲. دوازده مهدی بعد از حضرت حاکم می‌شوند؛
۳. کسی حاکم نمی‌شود و قیامت برپا می‌شود.

نظریه رجعت در آثار متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو در این پژوهش به مسئله رجعت پرداخته نشده و تنها دو مورد اخیر بررسی و نقد گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در مورد برپایی قیامت هیچ روایت معتبرالسندی در منابع شیعه موجود نیست و چنانچه یافت شود، خبر واحد است و قابلیت تعارض با روایات رجعت را ندارد، یا کنار گذاشته شده و یا تأویل می‌شود. اما درباره حاکمیت دوازده مهدی چهار روایت وجود دارد که تنها یکی از آنها در تعارض با روایات رجعت است. اما آن هم از منابع اهل سنت نقل شده است. از سه روایت باقی مانده یکی مؤید نظریه رجعت بوده و دو روایت دیگر قابل جمع با آن است. البته روایت پنجمی نیز وجود

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. استاد جامعة المصطفی اصفهان (نویسنده مسئول) (haram14@yahoo.com).

دارد که پیروان مدعی دروغین احمد الحسن (احمد اسماعیل بصری) نظریه حاکمیت دوازده مهدی را دلیل خود دانسته‌اند. با تبیین مقصود حقیقی این روایت، ارتباط آن با حاکمیت دوازده مهدی رد شده است.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، رجعت، دوازده مهدی، قیامت، احمد الحسن.

مقدمه

در رابطه با حاکمیت بعد از حضرت حجت علیه السلام دو اثر علمی مستقل موجود می‌باشد؛ یکی اثر مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة* که ایشان باب یازدهم را چنین نامیده: «هل بعد دولة المهدي علیه السلام دولة أم لا» و در آن باب این مسئله را به صورت مستقل اما مختصر، از بعضی جهات مورد بررسی قرار داده است، و دیگری مقاله‌ای است که در نشریه علمی - پژوهشی مشرق موعود شماره ۳۲ منتشر گردیده و تألیف محمدکاظم رحمان ستایش و منیره قضاوی با عنوان «جهان پس از امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات» است. در پژوهش حاضر نیز سعی شده است به بررسی این مسئله به صورت مفصل‌تر بدون ورود به بحث رجعت پرداخته شود، زیرا در باب رجعت آثار فراوانی تألیف شده که در آراء کلامی شیعه شناخته شده و مشهور است و در این پژوهش جهت جلوگیری از اطاله کلام و تکرار مکررات از ورود به مباحث رجعت در حد امکان اجتناب شده است.

در این پژوهش اولاً بین روایات دال بر برپایی قیامت بعد از حضرت حجت علیه السلام تفکیک شده است.

ثانیاً بر این نکته تأکید شده که هیچ روایت مستندی مبنی بر برپایی قیامت، چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت علیه السلام وجود ندارد.

ثالثاً روایات دال بر حاکمیت دوازده مهدی در تمام منابع روایی مشهور و معتبر شیعه بررسی شده است.

رابعاً به دلیل اختلافاتی که در مدت عمر حضرت حجت علیه السلام و شهادت یا وفات حضرت وجود دارد در این باره قضاوتی صورت نگرفته و واژه رحلت به کار برده شده است.

خامساً فقط ادله روایی از منابع شیعه ملاک بوده است.

حاکمیت بعد از امام مهدی علیه السلام

یکی از مباحثی که در اندیشه مهدویت مطرح بوده و محل نزاع و اختلاف آراء است و روایات

متعارضی در رابطه با آن وجود دارد، بحث وقایع بعد از رحلت امام مهدی (عج) است. آیا بعد از آن حضرت قیامت برپا می شود و یا حکومت حضرت ادامه یافته و کسان دیگری عهده دار حکومت می شوند. به تعبیر دیگر با این سؤالات مواجه خواهیم بود؛

۱- آیا حکومت شخص امام مهدی (عج) تا قیامت ادامه خواهد یافت؟

۲- آیا بعد از حضرت مهدی (عج) امر حکومت ادامه می یابد و افراد دیگری حاکم می شوند؟

۳- اگر حاکمانی می آیند ایشان چه کسانی هستند؟

آن چه نظریه مشهور شیعه می باشد این است که امر حکومت بعد از حضرت حجت (عج) ادامه می یابد و پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به این دنیا بازگشته و حاکم می شوند که از این دیدگاه تعبیر به رجعت شده است. اما با بررسی منابع روایی و کلامی شیعه، می توان غیر از نظریه رجعت، دو نظریه دیگر را استفاده کرد که در ادامه به تبیین، بررسی و نقد این دو نظریه پرداخته خواهد شد:

۱. آغاز قیامت بعد از رحلت حضرت؛

۲. حکومت دوازده مهدی.

۱. آغاز قیامت پس از حضرت مهدی (عج)

در برخی منابع چنین آمده است که بعد از آن حضرت دنیا چند روزی دچار هرج و مرج شده و قیامت به پا می شود، بدین معنی که بعد از حضرت نه تنها کسی به حکومت نمی رسد بلکه دنیا به پایان عمر خود خواهد رسید و قیامت برپا خواهد شد. البته این مطلب به دو صورت در منابع روایی مطرح شده است: برپایی قیامت بعد از حجت و برپایی قیامت بعد از حضرت حجت (عج).

الف: بعد از حجت دنیا بیش از چهل روز باقی نمی ماند و قیامت برپا می شود

در این مورد تنها یک روایت به دو طریق در سه منبع از منابع اولیه حدیثی شیعه نقل شده است:

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري عن أيوب بن نوح عن الربيع بن محمد بن المسي عن عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله (ع) قال: ما زالت الأرض إلا والله تعالى ذكره فيها حجة يعرف الحلال والحرام و يدعو إلى سبيل الله جل و عزولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوما قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولن ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع

الحجة أولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۲۹).

حدثنا أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن ربيع بن محمد المسلمي عن عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض إلا والله الحجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة أولئك شرار من خلق الله وهم الذين تقوم عليهم القيامة (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۸۴).

أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن الربيع بن محمد المسلمي عن عبدالله بن سليمان العامري عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما زالت الأرض والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله ولا ينقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة وأولئك شرار من خلق الله وهم الذين يقوم عليهم القيامة (برقي، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۳۶).
زمین زائل نشود در حالی که برای خدای تعالی در آن حجت باشد که حلال و حرام را بشناسد و مردم را به سبیل الله فراخواند و حجت از زمین منقطع نشود جز چهل روز پیش از وقوع قیامت، و چون حجت خدا برداشته شود، ابواب توبه نیز مسدود می شود و ایمان شخصی که پیش از رفع حجت ایمان نیاورده باشد سودی نبخشد آنها بدترین خلق خدا هستند و قیامت علیه آنها واقع خواهد شد.

درباره این روایت دو نکته قابل دقت است:

- اول این که در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از حجت، تنها همین یک روایت نقل شده است؛

- دوم این که واژه - حجت - به معنی حجت الهی است که شامل پیامبر و امام می شود و مختص حضرت حجت عليه السلام نیست. از این رو این روایات دلیل بر برپایی قیامت چهل روز بعد از حضرت مهدی عليه السلام نیست.

ب: بعد از حضرت مهدی عليه السلام دنیا بیش از چهل روز باقی نمی ماند و قیامت برپا می شود

شیخ مفید در این باره می نویسد:

وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ عليه السلام لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَةُ مِنْ قِيَامٍ وَلَدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَالتَّبَاتِ وَكَثُرَ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَمُتَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عليه السلام إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَعَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَقِيَامِ السَّاعَةِ

لِلْجِسَابِ وَالْجَزَاءِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَهُوَ لِيُتَوَفَّقَ لِلصَّوَابِ وَإِيَّاهُ نَسْأَلُ الْعِصْمَةَ مِنَ الضَّلَالِ وَنَسْتَهْدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

نظیر همین مطلب را طبرسی در کتاب *اعلام الوری* در آخر باب رابع دارد:

قد جاءت الرواية الصحيحة انه ليس بعد دولة المهدي (عج) دولة الا ما ورد من قيام ولده مقامه الا ما شاء الله ولم ترد على القطع والبت، واكثر الروايات انه لن يمضي من الدنيا الا قبل القيمة بأربعين يوماً يكون فيها المخرج، وعلامة خروج الاموات وقيام الساعة والله اعلم... (طبرسی، ۱۴۱۷ق:، ۴۶۶).

و علی بن یونس عاملی در کتاب *صراط المستقیم* می گوید:

ليس بعد المهدي (عج) دولة واردة الا في رواية شاذة من قيام أولاده من بعده، وهي ما روى عن ابن عباس من قول النبي (ص) لن تهلك امة انا أولها وعيسى بن مريم آخرها والمهدي في وسطها (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۱۱۵).

اما آن چه در مورد تحقق قیامت بعد از حضرت مهدی (عج) قابل اهمیت می باشد این است که:

اولاً هیچ کدام از این بزرگان روایت را نقل نکرده و تنها گفته اند: «روایت شده است یا در اکثر روایات این چنین است که چهل روز بعد از امام مهدی (عج) قیامت برپا می شود»؛ گویا اصلاً روایتی موجود نبوده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* تأکید می کند که روایتی در این خصوص نزد وی حاضر نیست:

حديث وفاة المهدي (عج) قبل القيامة بأربعين يوماً فقد ورد من طريق متعددة لا تحضرنى الآن (عاملی، ۳۹۲-۴۰۵)

پس از جستجویی که در این باره صورت گرفت؛ هیچ روایتی یافت نشد و چنانچه گذشت تنها ادعای نقل این روایت شده است. از این رو می توان چنین گفت: هیچ روایت مستندی در خصوص برپایی قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت حجت (عج) وجود ندارد.

ثانیاً مرحوم شیخ مفید و طبرسی درباره این که بعد از حضرت مهدی (عج) قیامت برپا شود، توقف نموده و می گویند: «الله أعلم». گویا مطلب برای ایشان مورد پذیرش نبوده است.

شیخ مفید در *ارشاد* می نویسد:

قَدْ رُوِيَ أَنَّ مُدَّةَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ ﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً تَطُولُ أَيَّامُهَا وَشُهُورُهَا (مفید، ۱۴۱۳ق:

ج ۲، ۳۸۷)؛

روایت شده که مدت زمان دولت قائم ﷺ نوزده سال است که روزها و ماه‌هایش طولانی خواهد بود.

اما در ادامه به نقد این روایات می‌پردازد و در مورد مدت حکومت حضرت، اخبار را قاطع و علم‌آور نمی‌داند:

وَهَذَا أَمْرٌ مُغَيَّبٌ عَنَّا وَ إِنَّمَا أَلْقَى إِلَيْنَا مِنْهُ مَا يَفْعَلُهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِشَرْطٍ يَعْلَمُهُ مِنَ الْمَصَالِحِ الْمَغْلُومَةِ لَهُ جَلَّ اسْمُهُ فَلَسْنَا نَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ الْأَمْرَيْنِ وَإِنْ كَانَتِ الرِّوَايَةُ بِذِكْرِ سِنِينَ سَنِينَ أَظْهَرَ وَأَكْثَرَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ایشان راجع به وقایع بعد از حضرت هیچ امری را مسلم نمی‌داند؛ نه برپا شدن قیامت و نه وجود حاکمی پس از حضرت:

وَلَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ ﷺ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَايَةُ مِنْ قِيَامٍ وَلِدِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ذَلِكَ وَلَمْ تَرِدْ بِهِ عَلَى الْقَطْعِ وَ الثَّبَاتِ وَ أَكْثَرُ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُ لَنْ يَنْصِي مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ﷺ إِلَّا قَبْلَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ يَوْمًا يَكُونُ فِيهَا الْهَرَجُ وَ عَلَامَاتُ خُرُوجِ الْأُمَمَاتِ وَ قِيَامِ السَّاعَةِ لِلْحِسَابِ وَ الْحِزَاءِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُونُ وَ هُوَ لِي التَّوْفِيقَ لِلصَّوَابِ وَ إِيَّاهُ نَسْأَلُ الْعِصْمَةَ مِنَ الضَّلَالِ وَ نَسْتَهِدِي بِهِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۸۸).

ثالثاً اگر روایتی هم در این خصوص باشد، از اخبار واحد و شاذ خواهد بود که در مقابل اخبار رجعت که در حد تواتر معنوی هستند، نمی‌تواند مقاومت کند. به علاوه این که روایات دیگری نیز وجود دارد که در تعارض با برپایی قیامت بعد از وفات آن حضرت است؛ مثل روایت زیر که می‌گوید: حضرت مهدی ﷺ در مسجد سهله فرود خواهند آمد:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ ﷺ فَقَالَ الْكُوفَةُ يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرِّكْنَةُ الظَّاهِرَةُ فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَ قُبُورُ غَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ وَ فِيهَا مَسْجِدُ سَهْلٍ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش: ۳۰).

بنابراین بایستی این دسته از روایات را به نحوی تأویل نمود که با روایات بقای حاکمیت پس از حضرت حجت علیه السلام، قابل جمع باشد؛ چنانچه شیخ حر عاملی در کتاب *الإيضاح من ההجعة بالبرهان علی الرجعة* چندین احتمال را در خصوص این دسته روایات نقل نموده است:

احتمال اول: منظور از چهل روز مدت رجعت است که به دلیل کوتاه بودن ایام رجعت از آن به صورت عدد قلیل چهل یاد شده است:

أن يكون المراد بالاربعةين يوماً مدة الرجعة ويكون ذلك إشارة إلى قلتها، فانه يعبر بالسبعين عن الكثرة؛ وبما دونها عن القلة، أو إشارة إلى ما مرفى هذه الأحاديث من قوله في هذا المقام «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» ويكون وفاة جميع المكلفين قبل المهدي عليه السلام، ويكون أهل الرجعة غير مكلفين؛ ويأتي أن شاء الله تمام الكلام (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: منظور از قیامت در این روایات رجعت است که همان قیامت صغری می باشد:

أن يكون القيامة التي أخبر بوقوعها بعد الاربعةين يوماً هي قيام الاموات وحياتهم بعد الموت، ويكون المراد الرجعة التي هي القيامة الصغرى، ثم القيامة الكبرى، ولا ريب في جواز استعمال القيامة فيما يشمل القيامة الصغرى والكبرى بل قد تقدم اطلاق الآخرة في القرآن علي الرجعة، وورد الحديث بذلك (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولت بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام، دولت ابتدائی و جدید است نه دولت ثانویه ای که در واقع استمرار دولت امام مهدی علیه السلام است. بنابراین با رجعت تنافی نخواهد داشت:

أن يكون المراد ليس بعد دولة المهدي عليه السلام دولة مبتدئة فلا ينافي الرجعة لانها دولة ثانية، و الاربعةون يوماً يحتمل كونها فاصلة بين الدولتين (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از رحلت دوم حضرت می باشد که بعد از رجعت ایشان صورت می گیرد:

أن يكون المراد بموت المهدي عليه السلام الذي لا يتأخر القيمة عنه إلا أربعين يوماً الموت الثاني بعد رجعته عليه السلام، وقد ذكر بعض المحققين من المعاصرين وأورد أحاديث متعددة دالة على رجعته عليه السلام، وذكر أنه نقلها من كتب المتقدمين والله أعلم (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

۲. حاکمیت دوازده مهدی پس از حضرت مهدی علیه السلام

بنابر برخی روایات بعد از اتمام حیات دنیایی حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر با عنوان مهدی

حاکم می‌شوند و حکومت حضرت توسط ایشان تداوم می‌یابد.

در بررسی انجام شده در منابع معتبر حدیثی شیعه، این مسئله تنها در چهار حدیث ذکر شده است. همچنین در برخی دعاها نیز به خلفای حضرت اشاره شده که در ادامه، این روایات و دو نمونه از آن دعاها بررسی می‌شوند.

حدیث اول

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مُهَدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (طوسی، ۱۴۱۱ق (الف): ۴۷۸).

حدیث دوم

السَّيِّدُ الْحَلِيلُ الْمُؤَقِّ السَّعِيدُ بِهَاءِ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسْعَدَهُ اللَّهُ بِتَقْوَاهُ وَ أَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ آخِرَاهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَيْدِيِّ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؛ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (حلی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۵).

حدیث سوم

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْزَوَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانٍ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُضَرِّيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرُّكِّيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِّيٍّ عليه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مُهَدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنِي عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى. وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونُ وَ الْمُهَدِّيَّ فَلَا تَصْخُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَبِيْبِهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَتَبَّتْهَا لِقِيَّتِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي - فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوُصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرُّكِّيِّ الْمَفْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِ النَّبِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً (إِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُتَقَرِّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ كَأَسْمَى وَ أَسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّالِثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (طوسي، ١٤١١ق (الف): ١٥٠).

حدیث چهارم

الدَّقَاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْفَائِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَاتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ١٣٩٥ق: ج ٢، ٣٥٨).

شیخ طوسی در کتاب مصباح در رابطه با خلفای بعد از حضرت حجت ﷺ این دو دعا را آورده است؛

اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى. وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى الى أن قال: و صل على وليك و ولاية أمرك و الائمة من ولده، و مدّ في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أقصى. آمالهم دينا و دنيا و آخرة، انك على كل شيء قدير (طوسی، ١٤١١ق (ب): ج ١، ٤٠٩).

اللهم و صلّ على ولاية عهده و الائمة من بعده و زد في آجالهم و بلغهم آمالهم (طوسی، ١٤١١ق (ب): ج ١، ٤١١).

نقد و بررسی سندی این روایات

حدیث اول: از نظر سند ضعیف است. زیرا در سند آن؛ محمد بن عبد الحمید مجهول است. محمد بن عیسیٰ مشترک بین ثقه و مجهول و تشخیص آن دو مشکل است. محمد بن فضیل هم مجهول است.

حدیث دوم: مرفوعه بوده و سند آن مشخص نیست.

حدیث سوم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن سنان الموصلی العدل مجهول می باشد.

حدیث چهارم: از نظر سند ضعیف است. زیرا علی بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق مجهول می‌باشد. علی ابن ابی حمزه کذاب و متهم توصیف شده است.

نقد و بررسی دلایلی این روایات

این روایات با روایات معتبری که خلفای بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منحصر در ائمه اثنی عشر علیهم السلام دانسته که ولایتشان تا قیامت تداوم داشته، در تعارض است و این چند روایت نمی‌تواند در مقابل آن جمع کثیر از روایات که در حد تواتر است بایستد. به عنوان نمونه مرحوم کلینی در کتاب الحجة *اصول کافی*، بابی با عنوان «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْاِثْنَيْنِ عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» آورده و در آن، بیست روایت در این خصوص نقل نموده است.

لذا نمی‌توان بر اساس متن این روایات، حکم به جانشینی و حاکم شدن افرادی ملقب به مهدی غیر از آباء آن حضرت نمود.

اگر قرار بود حجت‌های جدیدی بعد از امام مهدی علیه السلام حاکم شوند، اولاً چرا همچون ائمه علیهم السلام نام برده نشده‌اند و ثانیاً هیچ کسی مکلف به شناخت ایشان نشده است.

در رابطه با حدیث اول و دوم که اشاره به یازده یا دوازده مهدی دارد نیز چنین باید گفت که اولاً در هیچ یک از این روایات تصریحی به حاکمیت افرادی که مهدی نامیده شده‌اند نشده است بلکه در روایت چهارم به تعبیری با تفکیک بین امام و مهدی حاکمیت از مهدی‌ها سلب شده و ایشان تنها دعوت‌کنندگان به سوی امام می‌باشند. ثانیاً بر فرض حاکم شدن دوازده مهدی می‌توان گفت: عنوان مهدی قابل تطبیق با حضرات معصومین علیهم السلام که رجعت می‌نمایند، می‌باشد به این معنی که ایشان مصادیق آن دوازده مهدی خواهند بود. اما با این وجود چندین احتمال در مورد این روایات مطرح است، از جمله این که:

احتمال اول: منظور از «بعد از حضرت مهدی علیه السلام»، بعد زمانی نیست بلکه رتبه‌ای است مانند این آیه از قرآن: «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» (جاثیه: ۲۳) بنابراین روایات مورد بحث را باید این گونه تفسیر کرد که حضرت مهدی علیه السلام حاکم می‌شود و فرزندان ایشان در همان زمان تحت نظر آن حضرت به امور حکومت می‌پردازند و نائب ایشان هستند. شیخ حر عاملی در کتاب *الإيضاح من ההجعة بالبرهان علی الرجعة* به این احتمال اشاره نموده‌اند:

ان يكون البعدية غير زمانية بل هي مثل قوله تعالى: «يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» فيجوز كون المذكورين في زمن المهدي عليه السلام، ويكونوا نوابا له، كل واحد نائب في جهة، أو في مدة

(عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال دوم: مراد از «بعد از حضرت مهدی (عج)»، بعد از تولد یا غیبت آن حضرت باشد. بنابراین آمدن دوازده مهدی، به وکلاء و عالمان شیعه اشاره دارد که در زمان غیبت نائب امام اند و ممکن است بعد از ظهور آن حضرت نیز نیابت داشته باشند. این احتمال را نیز شیخ حر عاملی در کتاب *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة* بیان نموده است:

من بعده، لا بد فيه من تقدير مضاف، فيمكن من بعد ولادته أو من بعد غيبته ويكون إشارة إلى السفراء والوكلاء له (النفر والوكلاء له خل) على الانس والجن أو إلى أعيان علماء شيعته في مدة غيبته؛ ويمكن أن يقدر من بعد خروجه؛ فيكونون نواباً له كما مرّ (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

احتمال سوم: همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، هدایتی که دوازده مهدی بعد از حضرت حجت (عج) دارند، به معنای حکومت نیست بلکه به معنای دعوت کردن و تبلیغ است به این معنا که این افراد مردم را به سوی ائمه (عج) که رجعت نموده اند دعوت و راهنمایی می نمایند. این همان مطلبی است که در روایت چهارم از قول امام صادق (ع) بدان تصریح شده است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ (ع) أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَلَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَتِنَا وَمَعْرِفَةِ حَقِّنَا (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۵۸).

احتمال چهارم: ممکن است این بیان امام صادق (ع) مبنی بر آمدن دوازده مهدی، در مقام تقیه باشد؛ چنان چه شیخ حر عاملی به آن اشاره نموده و آن را مورد تأیید برخی محققین می داند:

يَحْتَمِلُ الْحَمْلَ عَلَى التَّقِيَةِ عَلَى تَقْدِيرِ أَنْ يَرَادَ مِنْهُ نَفْيُ الرَّجْعَةِ، كَمَا حَمَلَهُ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

گفتنی است روایت اول و دوم می تواند به رجعت ائمه (عج) نیز تفسیر شود زیرا فرموده «دوازده مهدی از نسل امام حسین (ع) خواهند آمد» این بیان می تواند رجعت امام سجاد (ع) و فرزندان معصومین ایشان را در بر گیرد. اما رجعت خود امام حسین (ع)، پدرشان امیرالمؤمنین علی (ع)، برادرشان امام حسن مجتبی (ع) و جدشان رسول الله (ص) را نیز تلویحاً در بر می گیرد

با این توجیه که چون اکثر ائمه رجعت کننده از نسل امام حسین علیه السلام می باشند، از باب تغلیب همه رجعت کنندگان از نسل ایشان خوانده شده‌اند. شیخ حر عاملی این مطلب را بیان نموده و می‌فرماید چنین امری (تغلیب) در جایی که بحث معلوم است یا بخواهند اجمال گویی کنند مرسوم می‌باشد:

اثني عشر مهديا من ولد الحسين لا يبعد تقدير شيء له بتم به الكلام بأن يقال أكثرهم من ولد الحسين ولا يخفى انه قد بينى المتكلم كلامه على الاكثر الاغلب عند ظهور الامر، أو إرادة الاجمال (عاملی، ۳۹۲-۴۰۵).

محکم‌ترین دلیل مدعیان حاکمیت دوازده مهدی، روایت سوم است که آن را روایت وصیت می‌نامند و آن را شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب کلام «علی الواقفه» می‌آورد و در این باب درصدد پاسخگویی به واقفان و مخالفان است که منکر برخی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام به خصوص منکر حضرت حجت علیه السلام و غیبت حضرت می‌باشند. شیخ طوسی در این باب روایاتی را از قول اهل سنت و روایاتی را از شیعه نقل می‌کند و درصدد است اثبات نماید که تعداد دوازده امام و ذکر نام حضرات معصومین علیهم السلام مورد اتفاق هر دو طائفه شیعه و سنی بوده و همچنین می‌خواهد بگوید حتی خود اهل سنت نیز به دوازده امام از یک نسل که ختم به حضرت مهدی علیه السلام می‌شوند اقرار نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۱۵۸)

اما با توجه به خبر واحد بودن و همچنین ضعف سندی این روایت، سه احتمال در مورد آن مطرح شده است:

الف) این روایت از اهل سنت است

شیخ حر عاملی نیز در کتاب الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة تصریح می‌کند که این حدیث از اهل سنت است و اعتباری ندارد و هدف شیخ طوسی نیز از نقل این روایت بیان اقرار عامه است به امامت حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت:

لا يخفى ان الحديث المنقول أولا من كتاب الغيبة من طرق العامة، فلاحجة فيه في هذا المعنى، وانما هو حجة في النص على الاثني عشر؛ لموافقة لروايات الخاصة (عاملی، بی تا: ۴۰۵-۳۹۲).

ب) در این روایت تصحیف صورت گرفته است

شیخ حر عاملی بر فرض صحیح بودن حدیث، احتمال تصحیف را مطرح می‌کند بدین بیان که ممکن است در عبارت «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ» کلمه «ابنه» با کلمه «ابیه» اشتباه شده باشد. در این صورت معنی این خواهد بود «حکومت را به پدرشان امام حسین (ع) واگذار می‌نمایند» و این معنی با روایات بسیاری که در این خصوص نقل شده مطابقت دارد:

احتمال آن یکون لفظ ابنه تصحیفا و اصله أبیه بالباء آخر الحروف، و یراد به الحسین (ع) لما روی سابقا فی أحادیث كثيرة من رجعة الحسین (ع) عند وفاة المهدي (ع) لیغسله (عاملی، بی تا: ۳۹۲-۴۰۵).

ج) این روایت را باید تأویل نمود

علامه محمدباقر مجلسی نیز در کتاب بحار الأنوار احادیث دوازده مهدی را نقل نموده و آنها را خلاف مشهور دانسته و قائل است که باید آنها را تأویل نمود. ایشان دو تأویل را محتمل می‌داند:

۱: منظور از دوازده مهدی، ائمه اطهار (ع) غیر از حضرت مهدی (ع) است که با شخص پیامبر اکرم (ص) دوازده نفر می‌شوند و یا بنابر قولی که برای خود حضرت حجت (ع) نیز رجعت قائل است شامل دوازده امام (ع) می‌باشد؛

۲: این دوازده مهدی ائمه (ع) نیستند بلکه کسانی هستند که در زمان هر یک از ائمه رجعت کننده هادی برای خلق خواهند بود.^۱

اما درباره آن دو دعائی که از کتاب مصباح نقل شد، شاید در عبارت «الائمة من ولده» مرجع ضمیر «ه» پیامبر اکرم (ص) یا امام حسین (ع) باشد که در این صورت منظور از امامان بعد از او، ائمه از نسل پیامبر اکرم (ص) یا امام حسین (ع) می‌باشد نه امامانی از نسل حضرت مهدی (ع) چنانچه شیخ حر عاملی بیان نموده است. ایشان در مورد دعای دوم می‌فرماید احتمال

۱. بیان هذه الأخبار مخالفة للمشهور و طریق التأویل أحد وجهین. الأول أن يكون المراد بالاثني عشر مهديا النبي (ص) و سائر الأئمة سوى القائم (ع) بأن يكون ملكهم بعد القائم (ع) و قد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة و قال برجعة القائم (ع) بعد موته و به أيضا يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه (ع) و الثاني أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا لتلا يخلو الزمان من حجة و إن كان أوصياء الأنبياء و الأئمة أيضا حججا و الله تعالى يعلم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۴۸).

دیگری هم وجود دارد؛ این که مراد امامان پس از رجعت باشد:

الضما ئرفی الدعائین یحتمل عودها الی الرسول والی الحسین علیه السلام، و یحتمل الحمل علی الرجعة کما مر لکن فی الدعاء الثانی لا فی الاول بوجود لفظ ولده فیه (عاملی، بی‌تا: ۳۹۲-۴۰۵).

پیروان احمدالحسن (مدعی دروغین احمد اسماعیل بصری) در راستای ادعای جانشینی احمدالحسن پس از حضرت حجت علیه السلام، علاوه بر خواب‌ها و ملاقات‌های وی با حضرت، برای اثبات حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت حجت علیه السلام علاوه بر چهار روایت گذشته به روایت پنجمی استناد نموده‌اند:

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و ایشان را دیدم در اندیشه است و به زمین می‌کوبید. گفتم: یا امیر المؤمنین، چرا چنین در فکر می‌باشید و به زمین می‌کوبید، برای رغبت در کار خلافت است؟ فرمودند: نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا، «و لکنی فکری فی مولود من ظهر الحادی عشر من ولدی هو المهدی الذی یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً تكون له غیبة و حیرة یضل فیها أقوام و یهتدی فیها آخرون... (العقیلی، ۴۳۲ق: ۱۰۸).

پیروان احمدالحسن این روایت را به این صورت معنی کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: در فکر مولودی هستم که از فرزند یازدهم من متولد می‌شود که همان مهدی است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

بنابر تفسیر ایشان امام علی علیه السلام در فکر فرزندی بوده‌اند که از حضرت حجت علیه السلام است و به ادعای ایشان وی همان احمدالحسن است که مهدی نام دارد و مقدمات بر پایی عدل و داد را مهیا می‌سازد. اما مراجعه به منابع روایی شیعه نشان می‌دهد که در متن این روایت، اختلافاتی وجود دارد. لذا ضرورت دارد متن و معنای روایت را در منابع مختلف مورد تأمل و بررسی بیشتری قرار دهیم. اصل روایت در منابع اولیه بدین شکل می‌باشد:

۱- علی بن محمد عن عبدالله بن محمد بن خالد قال حدثني منذر بن محمد بن قابوس عن منصور بن السندی عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة قال: أتيت أمير المؤمنين ع فوجدته متفكراً ينكت في الأرض فقلت يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكراً تنكت في الأرض أ رغبة منك فيها فقال لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط ولكني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدی الذی یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً

- تكون له غيبة و حيرة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (كليني، ١٤٢٩: ج ٢، ١٥٠)
- ٢- ... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهري، الحادي عشر من ولدي، هو المهدي، يملؤها عدلا كما ملئت جورا و ظلما، تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام، و يهتدي فيها آخرون (ابن بابويه، ١٤٠٤: ق: ١٢٠)
- ٣- ... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها عدلا كما ملئت جورا و ظلما تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (صدوق، ١٣٩٥: ج ١، ٢٨٩)
- ٤- ... قال: في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي و هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما يكون له غيبة يضل بها أقواما، و يهدي بها آخرين أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة (خصيبي، ١٤١٩: ق: ٣٦٢)
- ٥- ... وَ لَكِنَّ فِكْرِي فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ (نعماني، ١٣٩٧: ق: ٦١)
- ٦- ... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا يكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (مفيد، ١٤١٣: ق (ب): ٢٠٩)
- ٧- ... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر، هو المهدي، يملأها عدلا كما ملئت جورا و ظلما، تكون له حيرة و غيبة، يضل فيها قوم، و يهتدي بها آخرون (طبري، ١٤١٣: ق: ٥٣٠)
- ٨- ... و لكن فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (طوسي، ١٤١١: ق (الف): ٣٣٦)
- ٩- ... لكنني فكرت في مولود يكون عن ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (طبرسي، ١٤١٧: ق: ٤٢٥)
- ١٠- ... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و تكون له غيبة و حيرة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون (فيض كاشاني، ١٤٠٦: ج ٢، ٤٠٨)
- ١١- ... و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملأها عدلا كما ملئت ظلما و جورا، تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها

آخرون... (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۷۶)

۱۲ - ... ولکنی فکرت فی مولود یكون من ظهري الحادی عشر من ولدی هوالمهدی
یملؤها عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً تكون له حیرة و غیبة یضل فیها أقوام و یهتدی فیها
آخرون... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۱۸)

در هفت مورد از این منابع (کلینی، شیخ صدوق، پدر صدوق، طبرسی، فیض، شیخ حر، مجلسی) عبارت: «مولود من ظهري الحادی عشر من ولدی هوالمهدی» آمده است و روایت چنین معنی می‌شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و یازدهمین فرزند من و همان مهدی (علیه السلام) است». در این صورت منظور از مولود همان حضرت حجت (علیه السلام) می‌باشد.

در کتاب الغیبة نعمانی نیز عبارت «الحادی عشر» اصلاً بیان نشده است. بنابراین روایت چنین معنی می‌شود: «در فکر مولودی هستم که از صلب من و همان مهدی (علیه السلام) است». اما در سه منبع (خصیعی، مفید، طوسی) عبارت: «مولود یكون من ظهر الحادی عشر من ولدی هوالمهدی» آمده است و در کتاب دلائل الامامة عبارت بدین شکل آمده است: «مولود یكون من ظهر الحادی عشر، هوالمهدی»

نقد روایت

اولاً در این روایت اشاره به حاکمیت دوازده مهدی بعد از حضرت نشده و تنها به یک مولود اشاره دارد. بنابراین روایت مزبور حاکی از حاکمیت مهدی است و بنابر آن چه در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است آن مولود همان حضرت مهدی (علیه السلام) می‌باشند.

ثانیاً در روایت تصحیف صورت گرفته و عبارت «من ظهري» صحیح است، به علت این که ادامه روایت که به برپایی عدل و ریشه کن نمودن ظلم و غیبت آن مولود اشاره دارد، به استناد روایات مستفیض و صحیح دیگر فقط بر حضرت حجت (علیه السلام) منطبق است؛ مضاف بر این که چنین امری در روایات مرسوم نیست که از مولودی نام ببرند و اوصاف شخصی دیگر را به جای آن تبیین نمایند.

ثالثاً شیخ مفید نیز در سند خود روایت را از پدر صدوق نقل می‌نماید حال آن که وی در عبارت خود «من ظهري» آورده است.

رابعاً می‌توان روایت را چنین معنی کرد: «در فکر مولودی هستم که فرزند من است و صلب یازدهم و او همان مهدی است».

نتیجه‌گیری

در رابطه با حکومت بعد از امام زمان علیه السلام در مجموع سه دیدگاه قابل تصور است:

(الف) حکومتی نباشد و قیامت برپا شود؛

(ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام رجعت نموده و حاکم می‌شوند؛

(ج) افرادی غیر از ائمه علیهم السلام به عنوان مهدی حاکم می‌شوند.

رجعت از اعتقادات مشهور شیعه است و دو دیدگاه دیگر در تعارض با رجعت و غیر

مشهور می‌باشند.

در رابطه با این که بعد از حضرت حجت علیه السلام حکومتی نبوده و قیامت برپا می‌شود هیچ

روایت مستندی موجود نیست. و چنانچه روایتی باشد جزء اخبار واحد و نادر است که نمی‌تواند

با روایات کثیر رجعت که در حد تواتر معنوی است معارضه کند.

در مورد چگونگی تأویل روایات دال بر تحقق قیامت چهل روز بعد از رحلت حضرت

حجت علیه السلام، چهار احتمال قابل تصور است:

احتمال اول: منظور از چهل روز، مدت رجعت است؛

احتمال دوم: منظور از قیامت، قیامت صغری یعنی رجعت است؛

احتمال سوم: منظور از نیامدن دولتی بعد از دولت حضرت مهدی علیه السلام، دولت ابتدائی است؛

احتمال چهارم: منظور از تحقق قیامت بعد از رحلت حضرت مهدی علیه السلام، چهل روز بعد از

رحلت دوم حضرت که پس از رجعت ایشان است، می‌باشد.

در مورد این که بعد از حضرت حجت علیه السلام افرادی به عنوان مهدی می‌آیند تنها چهار

روایت وارد شده است. از نظر سند هر چهار روایت ضعیف و فاقد اعتبار است. اما از نظر

دلاله؛ یک مورد از این روایات خود ناقض امر حکومت دوازده مهدی است و با تفکیک

بین امام و مهدی، ایشان هادیان خلق به سوی ائمه علیهم السلام هستند. روایت دیگر که مهم‌ترین

آن روایات است و تعارض با رجعت دارد از اهل سنت نقل شده و عالمان شیعه تنها قسمت

ابتدایی آن روایت را که مربوط به اثبات دوازده امام خصوصاً امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان

است از باب اقرار خصم مد نظر داشته‌اند. دو روایت دیگر نیز بنا بر احتمالاتی که در بردارد قابل

تطبیق با رجعت معصومین علیهم السلام می‌باشد و صراحتاً حاکمیت افرادی غیر از معصومین علیهم السلام را

اثبات نمی‌کند.

پیروان احمد الحسن با پذیرش این نظریه که بعد از حضرت حجت علیه السلام دوازده مهدی حاکم

می‌شوند، چنین ادعا کرده‌اند که احمدالحسن فرزند با واسطه حضرت حجت علیه السلام بوده و اولین مهدی از مهدی‌های دوازده گانه است که بعد از حضرت حجت علیه السلام حاکم می‌شود و برای ادعای خود علاوه بر چهار روایت پیشین، به روایات دیگری نیز تمسک نموده‌اند که با بررسی و تحلیل آن روایات مشخص می‌گردد ایشان به تصحیف و تحریف روایات پرداخته‌اند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم (نعماني)، الغيبة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق
- ابن بابويه محمد بن علي (صدوق)، كمال الدين وتمام النعمة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق
- ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، مصحح: عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتضوية، ۱۳۵۶ش
- العقيلي، ناظم، الاربعون حديثا في المهديين وذرية القائم، بي جا: بي نا، ۱۴۳۲ق
- برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق
- حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق
- خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق
- حر عاملي، محمد بن حسن، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، مصحح: هاشم رسولي، تهران: نويد، بي تا
- _____، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ق
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، مصحح: محسن بن عباس علي كوجه باغي، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوري بأعلام الهدى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ق
- طبري آملی، محمد بن جريبن رستم، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق
- طوسي، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، مصحح: عبادالله تهراني و علي احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق (الف)
- _____، مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ق (ب)

- عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقّی
التقدیم، مصحح: میخائیل رمضان، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنین
علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء
التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسة آل البيت
علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)
- _____، الاختصاص، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم:
المؤتمر العالمی لآل فیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (ب)